

## «ادب الطیب» رهاوی

کهن ترین اثر در اخلاق پزشکی در اسلام

یوسف بیک باباپور

دشواری‌ها و پیچیدگی‌های آنها، یادگاری گرانبها و جاوید برجا گذاشتند. در واقع، این نگاه‌ها روش‌شناسی آن رشته علمی به شمار می‌آید. کاربرد واژه «ادب» و گاهی «آداب» در اصطلاح ترکیبی در تألیفاتی چون: ادب القاضی (نگاشته محمد بن حسن شیبانی، م ۱۸۹ ق)، و نیز کتابی به همین نام از قاضی حسن بن زیاد لؤلؤی (م ۲۰۴ ق)، آداب المعلمین (نگاشته محمد بن سحنون، م ۲۵۶ ق)، ادب السماع (نگاشته ابن خردادبه، م حدود ۲۷۵ ق)، همین مفهوم را نشان می‌دهند.

بنابراین ادب الطیب (پزشک رفتاری) یا رفتار و منش پزشکی با اخلاق عملی و کاربردی (Practical Ethics) توأم است و طریقه‌ای است برای دانستن شیوه‌های پزشکی توأم با اخلاقیات یا «شایست-ناشایست».

### رهاوی و آثار او

یکی از آثار برجسته پزشکی اسلامی در قرن سوم هجری، ادب الطیب نگاشته اسحاق بن علی رهاوی است. این کتاب به زبان عربی تألیف یافته است. در میان تازی نویسانی که درباره پزشکان و کتاب‌های پزشکی رساله یا کتاب نوشته‌اند، تنها ابن اصبیعه (م ۶۶۸ ق)، صاحب کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء،

در اسلام بر اساس حدیث منسوب به پیامبر اکرم (ص): «العلمُ علماَن علمُ الأدیان و علمُ الأبدان»، پزشکی و علم دین هم‌تا و لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. طیب به درمان بیماری جسم و عالم دین به درمان بیماری روح می‌پردازد و این حاکی از اهمیت و شرف علم پزشکی است.

در اصطلاح، اخلاق پزشکی (Medical - ethics) مجموعه اصول و قواعد اخلاقی روزانه حرفه پزشکی را در بر می‌گیرد. اصطلاح ترکیبی «ادب الطیب» که معادل فارسی آن «پزشک رفتاری» است، متشکل از دو کلمه «ادب» و «طیب» است. «ادب» غیر از معانی معروف و مشهور خود که مربوط به اخلاقیات است، تقریباً در روزگار عباسیان دگرگونی معنایی یافت و به معنای رفتارهای آرمانی و آگاهی از دانش‌های گوناگون استعمال شد. «ادیب» کسی بود که هم از رفتار پسندیده و منش نیک برخوردار بود و هم یکی از دانش‌های چند گانه وابسته به ادبیات را می‌دانست. با این همه، ادیبی که از همه آن دانش‌ها آگاهی داشت، برجسته‌تر و بهتر بود.

دانشمندان و اندیشه‌گران مسلمان تازی نویس از نیمه دوم سده دوم هجری با نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی درباره شالوده‌های رفتار در عرصه‌های گوناگون علوم و پی بردن به

با آوردن نام و لقب رهاوی، برجستگی و کاردانی و دانش او را در هنر پزشکی و آگاهی اش را از اندیشه و سخن جالینوس ستوده است و نام او را در چندین جا (ر. ک: ج ۱، فصل ۸، ص ۲۵۴) آورده و به نیکی و بزرگواری از او یاد کرده است و شگفتا که در آثار معروف دیگری چون: الفهرست ابن ندیم (م ۳۷۸ ق) و تاریخ الحکماء قفطی (م ۶۴۸ ق) نام و نشانی از رهاوی و کتاب او نیامده است.

درباره زندگانی، تولد، وفات، استادان و شاگردان رهاوی و ... چیزی در دست نیست؛ تنها می توان با توجه به متن ادب الطیب و عیون الأبناء ابن ابی اصیبعه مدت حیات او را تعیین کرد.

رهاوی با عیسی بن ماسه دوستی و دیدار پیاپی داشت و از زبان او گزارش هایی فراوان درباره تنی چند از پزشکان بغداد و از میان یوحنا بن ماسویه و بختیشوع بن جبرائیل بازگو کرده است. بعدها این گزارش ها سرچشمه ای از سرچشمه های آگاهی و دانستی های رهاوی بوده است. اینکه عیسی بن ماسه، کی چشم به جهان گشوده و کی در گذشته است، اطلاعی نداریم، ولی می دانیم که با اسحاق رهاوی هم روزگار بود. یک جا رهاوی نوشته است: «عیسی بن ماسه پزشک حکایت کرده است که یوحنا بن ماسویه به آگاهی او رسانده است ...» (ادب الطیب، ص ۸۲). رهاوی در جای دیگر از کتابش از زبان عیسی بن ماسه آورده است: «بختیشوع بن جبرائیل را دیدم که بیمار و ناتندرست شده بود. امیر المؤمنین، المعز، دستور داد تا به عیادتش برود ...». (همان، ص ۸۳).

می دانیم که بختیشوع هم روزگار حنین بن اسحاق عیادی (م ۲۶۰ ق) بوده است و بختیشوع در سال ۲۵۶ ق، و یوحنا بن ماسویه در سال ۲۴۳ ق در گذشته اند و از آن جا که رهاوی مطالبی درباره حنین و ثابت آورده و ثابت در سال ۲۸۸ ق در گذشته است، معلوم می شود که رهاوی تا سال ۲۸۸ ق زنده بوده است. از طرفی، رهاوی آرزو می کرده است که کاش مانند روزگار یونانیان برای پزشکان آزمونی می بود تا هر کس نتواند به پزشکی و درمانگری بپردازد (ر. ک: همان، ص ۹۱) و فرمان مقتدر، خلیفه عباسی، برای گرفتن آزمون از پزشکان در سال ۳۱۹ ق صادر شد و از آن پس، هر پزشکی نمی توانست بدون آزمون پزشکی به این شیوه دست یازد، پیداست که اگر رهاوی

در این سال زنده بود، می بایست این فرمان مهم خلیفه را می دید. پس معلوم می شود که این فرمان پس از مرگ رهاوی صادر شده است. بدین گونه، رهاوی در روزگاری میان سال های ۲۴۰ ق تا ۳۱۹ ق می زیسته است. برای اطلاع بیشتر در این باره می توان به مقدمه کتاب ادب الطیب از دکتر مرین عسیری رجوع کرد.

اما آنچه از رهاوی به جا مانده، همین ادب الطیب اوست. از چهار کتاب دیگر رهاوی نام و نشانی نیست. دو کتاب رهاوی درباره جالینوس زبانزد بوده است: یکی کُنَّاش (معرب کلمه آرامی - سریانی است، به معانی یادداشت های طبی و جمع آن کنانش است) فراهم آمده ده گفتار از جالینوس در ترکیب داروها که به «میامر» شناخته شده است و دیگری جوامع، گرد آمده چهار کتاب جالینوس که اسکندرانیان جمع نموده بودند، به نام های کتاب الفرق، الصنعة الصغیره، النبض الصغیر و کتاب الی اغلوقن؛ رهاوی این فراهم شده ها را فصل بندی نمود و آغاز فصل ها را به ترتیب الفبا در آورد (ر. ک: ادب الطیب، ص ۹۷).

یگانه نسخه خطی که از کتاب ادب الطیب رهاوی باقی مانده است، در کتابخانه سلیمیه در ترکیه به شماره ۱۶۵۸ نگهداری می شود و شامل ۱۱۲ برگ و هر برگ هفده سطر است و به سبک نسخ خوب نگارش یافته است و کاتب آن عبدالله بن مکین می باشد که مکتوب خود را به سلطان بایزید عثمانی اهدا کرده و تاریخ کتابت آن ۷۴۸ ق بوده است.

#### مطالب کتاب

رهاوی کتاب ادب الطیب خویش را در بیست فصل ترتیب داده است و مفصل ترین بخش آن «فصل دوم» آن است که شامل پنج گفتار است. برای فزونی فایده، عناوین کتاب در ذیل ذکر می شود: فصل اول، در امانت و باوری که می بایست پزشک بر آن بپاید و آینهی که خویشتن و رفتار و منش خود را با آن بیاراید.

فصل دوم، درمان های صحت بخش بدن که پزشک، تن و اندام های خود را با آنها درمان می کند. این فصل، منقسم به پنج گفتار می شود.

فصل سوم، در آنچه پزشک باید از آن پرهیزد و خویشتن را از آن نگاه دارد.

فصل چهارم در آنچه پزشک باید خدمتگزاران [و تیمارداران] بیمار را بدان راهنمایی و سفارش کند.

فصل پنجم، در آیین و رفتار عیادت کنندگان و کسانی که به دلجویی از بیمار می‌پردازند.

فصل ششم، در آنچه پزشک باید بر داروهای مفرده و مرکبه و چگونگی خودداری از کاربرد داروی فاسد و کار داروساز و کسانی که کارشان نگاه‌داری و ساخت داروهاست، نظارت کند.

فصل هفتم، در آنچه باید بیمار و دیگرانی که تیماردار و خدمتکار اویند، از پزشک پرسند.

فصل هشتم، در آنچه شایسته است تندرستان و بیماران همگی به هنگام تندرستی و بیماری با پزشک در میان بگذارند و بدو اعتماد ورزند.

فصل نهم، در آنچه بر بیمار و تندرست است تا از پزشک بپذیرند و به او گوش دهند.

فصل دهم، در آنچه باید بیمار با خانواده و خدمتکارانش رفتار کند.

فصل یازدهم، در آنچه بیمار باید با عیادت کنندگانش رفتار کند.

فصل دوازدهم، در شأن و شرف هنر پزشکی.

فصل سیزدهم، در اینکه همگی مردم باید به پزشک برابر شأن او در هنر پزشکی احترام بگذارند، ولی پزشک باید از سوی پادشاهان و دانشوران بیشتر گرامی داشته شود.

فصل چهاردهم، درباره کارهای تازه و کمیابی که برای برخی از پزشکان از سنخ پیش‌آگهی (تشخیص) پیش می‌آید و پزشک را به آشنایی و رهیافت به آن روش‌ها و می‌دارد و پاره‌ای از آن تازه‌ها ظریف و گیراست و پزشک را و می‌دارد تا شیوه نیکویی برگزیند که تباهی و فساد به او پیوند نگیرد.

فصل پانزدهم، در اینکه هنر پزشکی را به همه کسانی که خواستار آن اند نباید آموخت، بلکه باید به کسانی یاد داد که در آفرینش و منش شایستگی دارند.

فصل شانزدهم، در آزمون پزشکی.

فصل هفدهم، در روش‌های زدودن تباهی از پزشکان به دست پادشاهان و راهنمایی مردم به سوی درستی و راستین بودن در کار پزشکی و اینکه در گذشته چگونه بوده است.

فصل هیجدهم، در بیدار باش از ترفندهای نیرنگ‌بازانی که به نام پزشکی [مردم را] می‌فریبند و جدایی میان ترفندها و

چاره‌گری‌ها و درمان‌های پزشکی.

فصل نوزدهم، درباره عادت‌های ناپسندی که گریبانگیر بسیاری از مردم است و به‌گزند آفرینی به تندرستان و بیماران و نکوهش پزشکان می‌انجامد.

فصل بیستم، در آنچه پزشک باید به هنگام تندرستی اش برای روزگار بیماری و از هنگام جوانی برای روزگار پیری اش بیندوزد.

### پیوند میان اخلاق و پزشکی

با نگرش به کتاب ادیب‌الطیب در می‌یابیم که مایه‌های وابسته به اخلاق نظری و عملی گاه در قالب یک فصل جداگانه و گاه در لابه‌لای گفتارهایی که ویژه مسائل پزشکی و درمانی است، بیان شده است.

در نظری اجمالی به محتوای فصول کتاب، این مسئله معلوم می‌شود که رهاوی در سراسر کتاب خود به لزوم پیوند درونی میان طب روحی و جسمی پافشاری می‌کند. در واقع، شخص بدین باور می‌رسد که بهداشت روان دارای اهمیت نخستین است و بدین گونه رعایت آن کار پزشک است.

وی در فضیلت علم پزشکی می‌گوید که انسان افضل و اشرف از همه حیوانات است، به جهت عقلی که خداوند به او عطا کرده، و نیروی عقل بستگی به صحت نفس ناطقه دارد، و صحت نفس ناطقه به صحت نفس حیوانیه، و صحت نفس حیوانیه به صحت نفس طبیعی مربوط است، و صحت این دو نفس به صحت بدن وابسته است، و صناعت طب، عهده دار صحت بدن است. بنابراین علم پزشکی برترین و سودمندترین علوم است.

بر اساس همین شرافت و قداست علم پزشکی است که در لابه‌لای کتب اخلاق پزشکی، به ویژه در ادب‌الطیب، تأکید بر ایمان و اعتقاد و دینداری و خلوص عقیده پزشکان شده است. وی بر این نکته تکیه کرده که نخستین چیزی که بر پزشک لازم است، اعتقاد او بر صحت امانت است و نخستین امانت اعتقاد اوست به اینکه جهان مکنون و مخلوق را مکنون و خالقی قاصر و حکیم است که همه امور با اراده او انجام می‌شود؛ اوست که زنده می‌گرداند و می‌میراند، بیمار می‌کند و شفا می‌بخشد، منافع و مضار مردم را به آنان شناسانیده تا آنچه را سودمند است، به کار گیرند و از آنچه زیان‌آور است، اجتناب ورزند. (ر. ک: ادب‌الطیب، ص ۹۰).

او همچنین تأکید می‌کند که پزشکان نباید یاران و شاگردان شرور را به گرد خود راه دهند؛ زیرا گفتار و کردار یاران و شاگردان بد به استادان منسوب می‌گردد و پزشک واقعی باید فقر یا حلال را بر ثروت با حرام ترجیح دهد؛ زیرا ذکر جمیل که باقی می‌ماند، بهتر از مال نفس است که فانی می‌گردد. مال نزد سفیهان و جاهلان فراوان یافت می‌شود، ولی حکمت است که آن را فقط نزد اهل فضل و کمال می‌توان یافت (همان، ص ۲۴).

از نمونه‌های بارز دیگری که رهاوی در زمینه اخلاق پزشکی بدان پرداخته، رابطه طیب با بیمار است. او می‌نویسد: «پزشک باید پیوند بهتری با بیماران داشته باشد و اندوه آنان را تحمل کند. او باید به هر سختی که از بیمار می‌شنود، توجه نشان دهد. پزشک نباید از گلیه‌های بیمار یا اندوهگینی و نگرانی که وی نشان می‌دهد نومید شود؛ زیرا پیشامد این نشانه‌ها، شاید در تشخیص بیماری مهم باشد» (ادب الطیب، ص ۵۴).

آن‌گاه ادامه می‌دهد: «پزشک باید مهر و محبت نشان دهد؛ این ممکن نیست، مگر با ترس از خدا. اگر پزشک چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، آن‌گاه او تنها از حقیقت سخن می‌گوید و به همه مردم نیکی می‌کند». (همان، ص ۵۵).

با مطالعه هر چند اجمالی کتاب ادب الطیب رهاوی نظر هر خواننده‌ای به این مطلب متوجه می‌شود که تمام این اثر گرانقدر، حول این محور می‌چرخد که «نخستین بایسته در اخلاق پزشکی ایمان داشتن است». نخست یک پزشک باید باور کند و به خدا ایمان داشته باشد. او باید خود را «با تمام خرد، جان و اراده آزاد» وقف پروردگار کند. یک پزشک همچنین باید به خدا و پیامبران برای بشر که آنچه را مغز او به تنهایی نمی‌تواند بیاموزد، ایمان بیاورد» (همان، ص ۵).

هستی خدا را می‌توان در «نشانه‌هایی که در هر کجا در شگفتی‌های فراوان جهان مانند فلزات در کان‌های زمین، سنگ‌ها، گیاهان، درختان، پرندگان و آفریده‌های آبی، هر کدام با صفت‌ها و خصوصیت‌هایشان یافت می‌شود، به چشم دید. آن‌گاه فرد می‌تواند درباره جزئیات آنها و ویژگی‌هایی که کارهایشان را جدا می‌کند، بیندیشد» (همان، ص ۶).

#### نسخه‌های خطی و چاپی کتاب

این مجمل، مختصری بود از مطالب این کتاب مستطاب و آرا و عقاید این پزشک بزرگ عالم اسلام اسحاق بن علی رهاوی.

اما شایان ذکر است که ادب الطیب چندین بار چاپ و ترجمه شده است و مقالات و آثار تحقیقی هم برای شناساندن آن ترتیب یافته است که ذیلاً بدان اشاره می‌رود:

علاوه بر یگانه نسخه خطی موجود از آن که ذکر آن گذشت، استاد یوهان کریستف بورگل (Johann Christoph Burgel) برای نخستین بار، با پژوهشی عالمانه درباره متن و محتوای کتاب ادب الطیب، آن را شناساند. یک سال بعد، بورگل به پژوهشی مشابه آن اقدام نمود تا زمینه را برای نشر متن کتاب آماده سازد، ولی موفق به انجام آن نشد.

مارتین لوی (Martin Levey) در سال ۱۹۶۷ م متن یگانه دستنویس موجود این کتاب را با دیباچه‌ای عالمانه در شناخت و معرفی کتاب به زبان انگلیسی ترجمه کرد و سپس نشر داد.

فؤاد سزگین (F. Sezgin)، دانشمند و کتاب‌شناس ترک، در سال ۱۹۸۵ م تنها تصویر این یگانه دستنویس ادب الطیب را با دیباچه‌ای بسیار کوتاه به دو زبان عربی و انگلیسی در فرانکفورت منتشر ساخت.

چندین سال پس از انتشار تصویر نسخه خطی آن به وسیله فؤاد سزگین، دکتر مرین عسیری با پژوهشی دوباره و نگارش دیباچه‌ای عالمانه و پانویشت‌های فراوان، ادب الطیب را به سال ۱۴۱۲ ق در ریاض نشر داد.

و در کتابی که اخیراً با عنوان پند و پیمان در پزشکی (درآمدی به اخلاق پزشکی)، تألیف محمد حسین ساکت، نشر وازیران در مشهد (۱۳۷۸) منتشر شده و مؤلف در قسمتی از کتاب خود به معرفی این اثر پرداخته و ترجمه‌ای از مقاله مارتین لوی در بخش آخر کتاب آمده است.

و نیز به صورتی اجمالی و پراکنده، مطالبی درباره رهاوی و ادب الطیب در مجموعه مقالات استاد دکتر مهدی محقق با عنوان «تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران» از انتشارات سروش (۱۳۷۴) آمده است.

